

اصول تربیتی از دیدگاه امام حسن مجتبی (ع)

عصمت فداکار^۱، سید برزو جمالیان زاده^۲

^۱دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان

^۲دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه فرهنگیان

نویسنده مسئول:

عصمت فداکار

شماره ۱۹ / بهار ۱۳۹۹ / ص ۳۲-۴۱
مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)

چکیده:

در سیره تربیتی امام حسن(ع) مسائل تربیتی و نکات باریک روان شناختی قابل توجهی دیده می شود که می تواند به عنوان الگو و روش صحیح تعلیم و تربیت کودکان مطرح شود و بهترین فنون پرورش کودکان برای والدین و مربیان است. بر اساس تبیین و استخراج اصول تربیت از دیدگاه امام حسن مجتبی(ع) بعد از این که به زمینه ها و بسترهای مناسب در تعلیم و تربیت پرداخته شد، با ایجاد ارتباط عاطفی و به کارگیری شیوه های صحیح تربیتی به رشد و پرورش فرزندان اقدام می شود. در این شیوه مسائل اساسی و ریشه دار تربیت، عوامل و نقش آفرینان در این صحنه، شیوه های اصلاح رفتار و جلوگیری از لغزش ها، صفات و شرایط مربیان برتر، راه های مقابله با مشکلات و حل آن ها، تربیت دینی، اهمیت الگو و سرمشق، موانع و آفات تربیت، مفهوم نظام تربیتی از دیدگاه امام حسن مجتبی «علیه السلام» بر اساس اصول، که مورد توجه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: اصول تربیت، دیدگاه امام حسن مجتبی (ع)، مفاهیم تربیتی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مقوله‌های مطرح و قابل توجه برای تحصیل کمالات روحانی و نفسانی تربیت می‌باشد که قرآن کریم و اهل بیت علیه السلام به آن سفارش نموده‌اند. یکی از اساسی‌ترین مباحث علوم انسانی که در اخلاق و سازندگی، خودسازی، رشد و پرورش و همچنین استعدادها و جامعه سازی مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد تعلیم و تربیت است که سعادت فرد و جامعه، تکامل آن‌ها، پیشرفت جوامع بشری و سلامتی جسم و روان انسان‌ها همه به مسأله‌ی تعلیم و تربیت و چگونگی تحقق این امر مهم بستگی دارد.

امام حسن مجتبی نیز در مورد آزادی و اختیار انسان می‌فرماید: «مَنْ أَحَالَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ فَقَدْ فَجَرَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهَا وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يَهْمِلِ الْعِبَادَ سُدًى مِنَ الْمَمْلَكَةِ بَلْ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُهُمْ بَلْ أَمْرُهُمْ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا» (حرانی، ترجمه غفاری، ص ۳۹۸). هر که گناهان را به خداوند نسبت دهد، به تحقیق، فاجر و نابکار گشته است. خداوند به زور اطاعت نشود، در نافرمانی مغلوب نگردد. او بندگان را مهمل و سرخود در مملکت وجود رها نکرده، بلکه او مالک هر آنچه آن‌ها را داده و قادر بر آنچه آنان را توانا کرده است می‌باشد، آنان را فرمان داده تا به اختیار خودشان آن را بپذیرند و نهی‌شان نمود تا به اختیار خود بر حذر باشد.

بر اساس دیدگاه خسرو باقری در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ابتدا در هر «مبنا» یکی از ویژگی‌های عمومی انسان مورد بحث قرار می‌گیرد، پس در «اصل» مربوط به مبنای مذکور، قاعده و دستورالعمل کلی بیان می‌شود و سرانجام، در روش‌های مبتنی بر اصل مذکور، شیوه‌های جزئی‌تر برای ایجاد تغییرات مطلوب، توضیح داده می‌شود. و در هر مقوله به تفسیر و تحلیل آیات قرآن و احادیث امامان و به خصوص احادیث و روایات منتسب به امام حسن مجتبی (ع) متناسب با هر مقوله می‌پردازیم.

روش تحقیق

یکی از وظایف هر محقق دستیابی به منابع اطلاعاتی و جمع آوری مهمترین اطلاعات موجود برای حل مسأله‌ی مورد تحقیق است. چون این پژوهش کیفی و از روش استنتاجی الگوی بازسازی شده‌ی فرانکا استفاده شده است. و موضوع تحقیق تحت عنوان: تبیین و استخراج اصول تربیت از دیدگاه امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد، محقق با مراجعه به کتابخانه‌ها نسبت به گردآوری اطلاعات از کتابخانه‌ی بعضی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه نمود و در این نوشتار رجوع به منابع اصلی و دست اول در درجه‌ی اول خواهد بود و در درجه‌ی دوم، رجوع به آثار و متون اسلامی و نیز پژوهش‌های انجام شده پیرامون مسایل مرتبط و نشریات داخلی و سایت‌های معتبر اینترنتی جز موارد گردآوری اطلاعات خواهد بود. ابزار گردآوری تحقیق بستگی به نوع آن تحقیق دارد و با توجه به نوع موضوع پژوهش که کیفی می‌باشد ابزار جمع آوری اطلاعات در این تحقیق سایت‌های اینترنتی، فیش برداری از کتب عمدتاً بر اساس رجوع منابع اصلی اعم از تفسیری و تحلیلی و یا ترجمه‌های معتبر بود، لذا اطلاعات عمدتاً به صورت فیش برداری از اسناد، مدارک، معتبر، مجلات، مقالات، نرم افزار کتابخانه اهل بیت و امام حسن مجتبی (ع) و دیگر منابع کتابخانه‌ای است که به صورت نقل و قول‌های مستقیم و غیرمستقیم نوشته شده است.

مبانی نظری

اصول تربیت: اصول مجموعه قواعدی است که با نظریه قانون مندی‌های مربوط به ویژگی‌های عمومی انسان (مبانی تربیت) اعتبار شده و به عنوان راهنمای عملی، تدابیر تربیتی را هدایت می‌کند، بنابراین در این نگاه اصول مبتنی بر مبانی هستند. (باقری، ۱۳۷۹، ص ۶۵). به بیان دیگر، اصول تعلیم و تربیت، گزاره‌های خبری هستند که نهادهای تربیتی و مربیان را در انتخاب سیاست‌ها و روش‌های وصول به اهداف هدایت می‌کنند. دامنه‌ی تأثیر این اصول فراگیر است و چهره‌ی تعلیم و تربیت را رنگی خاص می‌بخشد (حاجی ده آبادی، صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

اصل (۱): تغییر ظاهر

یکی از اصول و قواعد عامه‌ای که باید در تعلیم و تربیت انسان به کار بست - ظاهر سازی - است. تظاهر می‌تواند مذموم یا ممدوح باشد. **تظاهر مذموم:** هنگامی تظاهر مذموم است که برای جلب توجه مردم باشد و خودنمایی دست مایه‌ی تظاهر گردد. که بسیار حرکتی مذموم و گناهی آشکار است که به «ربا» معروف است. ظاهر آراسته و باطن وجدان است و تنها نقابی برای خود نشان دادن است. **تظاهر ممدوح:** در این نوع رفتار انسان به طور آگاهانه فضیلتی را برای شخصیت خود انتخاب می‌کند و قدر آن را در ظاهر خویش وارد می‌کند تا آرام آرام به باطن اثر گذاشته و ملکه شود. مانند تسبیح کردن خداوند که ابتدا از تسبیح زبان شروع می‌شود.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در این زمینه می‌فرماید: اذا قام الى الصلاة لبس اجود ثيابه فقليل له: يابن رسول الله! لم تلبس اجود ثيابك؟! فقال عليه السلام: ان الله جميل يحب الجمال فاتجمل لربي و هو يقول «خذوا زينتكم عند كل مسجد» فاحب ان البس اجود ثيابي. امام حسن مجتبی (ع) زمانی که نماز را برپا می‌داشتند زیباترین لباس را می‌پوشیدند، به حضرت عرض شد، ای پسر رسول خدا چرا به هنگام نماز اینگونه لباس می‌پوشی؟ حضرت فرمودند: به تحقیق خدا زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد. پس خود را برای پروردگارم می‌آرایم، چنانچه می‌فرماید: «به هنگام نماز و حضور در مساجد لباس زیبای خود را بپوشید» پس دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم. در واقع این ظاهر سازی، طنین بندگی در درون انسان می‌افکند. این نوع لباس پوشیدن باعث بندگی بیشتر خواهد شد. پیامبر و ائمه بر حفظ ظواهر اصرار داشتند و ظاهر سازی که از نوع تظاهر ممدوح است و امام حسن (ع) رسول خدا را با عنوان الگوی خود در زندگی به کار می‌گیرد. که همچون بندگان غذا می‌خورد، نشست و برخاست می‌کرد و هنگام نماز بهترین لباس خود را می‌پوشید. علی فقراء وقد وضعوا كسیرات من الخبز على الأرض وهم قعود يلتقطونها ويأكلونها فقالوا له: هلم يا ابن بنت رسول الله إلى الغداء. فنزل وقال: فإن الله لا يحب المتكبرين، وجعل يأكل معهم حتى اكتفوا والزاد على حاله ببركته ثم دعاهم إلى ضيافته وأطعمهم وأكساهم. (المناقب ابن شهر آشوب، ۳۷۹ هـ، ج ۴، ص ۲۳).

اصل ۲- تحول باطن:

تحول باطن: از دو کلمه تحول به معنای برگشتن از حالی به حال دیگر، منقلب شدن، جابه‌جا شدن (دهخدا، ذیل کلمه‌ی تحول) و باطن به معنای: نهان، درون ناپدید (دهخدا، ذیل کلمه‌ی باطن)

امام حسن مجتبی (ع) در این زمینه می‌فرماید: إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبَهُ وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ أَسْلَمُ الْقُلُوبِ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ (حرانی، ۱۳۹۴ هـ. ق، ص ۱۷۰). بیناترین دیده‌ها آن است که در طریق خیر نفوذ کند و شنواترین گوش‌ها آن است که اندرز را در خود فراگیرد و از آن سود برد، سالم‌ترین دل‌ها آن است که از شبهه پاک باشد.

از جمله موارد آشکار، کارهایی است که توسط اعضاء و جوارح انجام می‌شود از جمله چشم، گوش، قلب که در این حدیث به آن اشاره شده است. و از جمله معنی نهان آن، اموری است که در دل می‌گذرد مانند طریق خیر، اندرز و سود بردن از آن و پاک بودن دل از شبهه‌ها.

امام حسن مجتبی علیه السلام از تحول باطن با حدیثی که شرح آن گذشت یکی قواعد و اصول عامه‌ای می‌داند که باعث می‌شود که فرد در کار خیر نفوذ کند و پند و اندرزهای خوب را فراگیرد و دل و قلب را از هر شک و تردیدی پاک کند تا به سعادت برسد.

اصل ۳: مداومت و محافظت بر عمل:

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْاِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ» (مجلسی، ج ۶، ص ۱۰۶، ح ۷۸). هر کس به حسن انتخاب خداوند تکیه کند، جز آن وضعی را که خدا برایش برگزیده است، آرزوی داشتن وضعی دیگر را نکند.

«مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدَ اللَّهِ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ» (تنبيه الخواطر، ص ۱۰۸، ح ۲). هر که خدا را بندگی کند خداوند همه اشیا را بنده‌ی او گرداند.

قرآن، به هنگام بحث از نوسان پذیری انسان (که در مواجهه با ناگواری، نالان و درمانده و در مواجهه با گوارایی، خودخواه و انحصارگر می‌شود) گروهی مستثنی شده‌اند و آنان نمازگزاران هستند اما کدام نمازگزاران.

«...إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ» (المعارج/ ۲۳-۳۴).

«... (انسان‌ها در نوساند) مگر نمازگزارانی که بر نماز خود مداومت می‌ورزند... و آنان که بر نماز خود محافظت دارند...»

ارتباط با خدا از طریق نماز، هنگامی انسان را استوار می‌کند که دو خصیصه‌ی مذکور را دارا باشند. از نظر اسلام، آموزش مفاهیم و حقایق دینی امری است که باید تا پایان عمر استمرار یابد و آدمی تحت تأثیر آن باشد. آموزش صحیح مفاهیم دینی در کودکی از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر مفاهیم دینی در این دوران انجام نپذیرد، به آموزش بزرگسالی نمی‌توان امید چندانی داشت.

در دو مورد از احادیث امام حسن مجتبی علیه السلام به نحوی می‌توان اصل مداومت و محافظت بر عمل را استنباط نمود. از جمله که مداومت بر حسن انتخاب خداوند را به عنوان یک شاکله و نیت می‌داند و این مداومت بر حسن انتخاب خداوند باعث می‌شود انسان بر شاکله‌ی خود باقی بماند و آرزوی داشتن کسی دیگر را نکند زیرا مداومت بر کاری باعث محافظت بر آن نیز خواهد شد و اطاعت از خداوند و بندگی او باعث

خواهد شد تا این امر هم تا پایان عمر استمرار داشته باشد و انسان تحت تأثیر آن باشد. لذا مداومت و محافظت بایست در جهت امور نیک باشد.

اصل: اصلاح شرایط:

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «صاحبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ» (ص ۲۹۷). با مردم به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

امام حسن مجتبی در زمینه‌ی اصلاح شرایط و تأثیر شرایط بر انسان می‌فرماید:

«مَنْ أَكْثَرَ مَجَالِسَةَ الْعُلَمَاءِ أَطْلَقَ عِقَالَ لِسَانِهِ، وَفَتَقَ مَرَاتِقَ ذَهْنِهِ، وَسَرَّ مَا وَجَدَ مِنَ الزِّيَادَةِ فِي نَفْسِهِ، وَكَانَتْ لَهُ وَلَايَةٌ لِمَا يَعْلَمُ، وَ إِفَادَةٌ لِمَا تَعْلَمُ» (ج ۱۱، ص ۲۳۸).

فرمود هر که با علما مجالست نماید، سخنش و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد، و ذهن و اندیشه‌اش باز و توسعه می‌یابد و بر معلوماتش افزوده می‌گردد و به سادگی می‌تواند دیگران را هدایت کند.

امام حسن مجتبی علیه السلام اصل اصلاح شرایط بر انسان را مورد توجه قرار داده و بیان می‌دارد که با مردم به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند و در واقع به این سخن پدر بزرگوارشان امام علی علیه السلام مهر تأییدی زده که فرموده: هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند، نه این که همه چیز را برای خود بخواهد و در حدیثی دیگر نیز می‌فرماید: فرد هر چند انسان کم بخرد باشد ولی با همنشینی با علما و به اصلاح شرایط خود می‌پردازد و همنشینی و رابطه با علما باعث افزایش معلومات نحوه‌ی برخورد و آزاد اندیشی و روشن نگری وی خواهد شد تا جایی که می‌تواند دیگران را هدایت کند.

اصل ۴- مسئولیت:

یکی از مواردی که می‌توان در احادیث و سخنان گهربار امام حسن مجتبی (ع) از آن اصل مسئولیت را استنباط کرد حدیث زیر است: «الْمُسْتَوَلُ حَرٌّ حَتَّى يَعِدَّ وَالْمُسْتَوَلُ مُسْتَرْقٌّ حَتَّى يُنْجَرَ» شخص مسئول آزاد است تا وقتی که به کسی وعده دهد و چون وعده داد، برده است تا هنگامی که وفا کند (ج ۷۸، ص ۱۱۴). بنابراین وعده گذاشتن و پیمان بستن با دیگران مسئولیت آور است و بدون توجه بدان، زندگی مردم متلاشی شده، در اثر هرج و مرج، مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد.

انسان‌ها می‌توانند با عمل به وعده‌های خویش اصل مسئولیت را در خود تمرین کنند و الزام درونی باعث الزام بیرونی فرد خواهد شد.

اصل آراستگی: در بحث از مبانی جذبه حسن و احسان می‌توان از دو اصل سخن گفت، آن چنان که پیداست، «اصل آراستگی» ناظر به مبانی «جذبه‌ی حسن» و «اصل فضل» مربوط به «جذبه‌ی احسان» است.

اصل آراستگی بیانگر آن است که در جریان تربیت، باید صورت آنچه را عرضه می‌شود نیک آراست تا رغبت‌ها نیز برانگیخته شود. (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

طبق این اصل، روابط میان مربی و متربی و آنچه در این ارتباط عرضه می‌شود باید در وضعیتی زیبا و آراسته پرداخت گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات/ ۶)، آسمان پایین را با زینت ستاره‌ها آراستیم.

آن چه در این اصل مورد نظر است، روابط میان مربی و متربی و آنچه در این ارتباط عرضه می‌شود، باید تا وضعیتی زیبا و آراسته پرداخت گردد.

امام حسن مجتبی علیه السلام اصل آراستگی را بین معبود و عبد می‌داند، و چنین می‌فرماید: «مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدَ اللَّهِ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ» (مجموعه و رام، ص ۴۲۷). هر کس که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خداوند متعال همه چیزها را مطیع او گرداند. اطاعت محض خداوند از طرف بنده باعث مطیع شدن همه چیزها خواهد شد و این امر باعث آراستگی معنوی بنده خواهد شد.

اصل: اصلاح شرایط:

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «صاحبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ» (ص ۲۹۷). با مردم به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

امام حسن مجتبی در زمینه‌ی اصلاح شرایط و تأثیر شرایط بر انسان می‌فرماید:

«مَنْ أَكْثَرَ مَجَالِسَةَ الْعُلَمَاءِ أَطْلَقَ عِقَالَ لِسَانِهِ، وَفَتَقَ مَرَاتِقَ ذَهْنِهِ، وَسَرَّ مَا وَجَدَ مِنَ الزِّيَادَةِ فِي نَفْسِهِ، وَكَانَتْ لَهُ وَلَايَةٌ لِمَا يَعْلَمُ، وَ إِفَادَةٌ لِمَا تَعْلَمُ» (ج ۱۱، ص ۲۳۸).

فرمود هر که با علما مجالست نماید، سخنش و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد، و ذهن و اندیشه‌اش باز و توسعه می‌یابد و بر معلوماتش افزوده می‌گردد و به سادگی می‌تواند دیگران را هدایت کند.

امام حسن مجتبی علیه السلام اصل اصلاح شرایط بر انسان را مورد توجه قرار داده و بیان می‌دارد که با مردم به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند و در واقع به این سخن پدر بزرگوارشان امام علی علیه السلام مهر تأییدی زده که فرموده: هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند، نه این که همه چیز را برای خود بخواهد و در حدیثی دیگر نیز می‌فرماید: فرد هر چند انسان کم بخرد باشد ولی با همنشینی با علما و به اصلاح شرایط خود می‌پردازد و همنشینی و رابطه با علما باعث افزایش معلومات نحوه برخورد و آزاد اندیشی و روشن نگری وی خواهد شد تا جایی که می‌تواند دیگران را هدایت کند.

اصل ۵- مسئولیت:

امام حسن مجتبی نیز در مورد آزادی و اختیار انسان می‌فرماید: «مَنْ أَحَالَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ فَقَدْ فَجَرَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَ مَكْرَهَا وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يَهْمَلِ الْعِبَادَ سُدًى مِنَ الْمَمْلَكَةِ بَلْ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَهُمْ بَلْ أَمْرُهُمْ تَخْيِيرٌ وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرٌ» (حرانی، ترجمه غفاری، ص ۳۹۸). هر که گناهان را به خداوند نسبت دهد، به تحقیق، فاجر و ناپاکار گشته است. خداوند به زور اطاعت نشود، در نافرمانی مغلوب نگردد. او بندگان را مهمل و سرخود در مملکت وجود رها نکرده، بلکه او مالک هر آنچه آن‌ها را داده و قادر بر آنچه آنان را توانا کرده است می‌باشد، آنان را فرمان داده تا به اختیار خودشان آن را بپذیرند و نهی‌شان نمود تا به اختیار خود بر حذر باشد.

همان طور که می‌دانیم یکی از ویژگی‌های نظام اسلامی مستقل بار آوردن فرد است. و وقتی انسان به سن بلوغ رسید می‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد و از طریق استدلال و تعقل زندگی خود را بررسی کند و از میان حق و باطل یکی را تشخیص دهد که این همان مسئله‌ی اختیار است. بر این اساس لازم است فرد در قبال بایدها و نبایدها، با الزامی نشأت یافته از درون به عمل بپردازد و در برابر آن‌ها احساس مسئولیت داشته باشد و راه را از بیراه تشخیص دهد.

یکی از مواردی که می‌توان در احادیث و سخنان گهربار امام حسن مجتبی (ع) از آن اصل مسئولیت را استنباط کرد حدیث زیر است: «الْمَسْئُولُ حَرٌّ حَتَّى يَعِدَ وَالْمَسْئُولُ مُسْتَرْقٍ حَتَّى يُنْجَزَ» شخص مسئول آزاد است تا وقتی که به کسی وعده دهد و چون وعده داد، برده است تا هنگامی که وفا کند (ج ۷۸، ص ۱۱۴). بنابراین وعده گذاشتن و پیمان بستن با دیگران مسئولیت آور است و بدون توجه بدان، زندگی مردم متلاشی شده، در اثر هرج و مرج، مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد.

انسان‌ها می‌توانند با عمل به وعده‌های خویش اصل مسئولیت را در خود تمرین کنند و الزام درونی باعث الزام بیرونی فرد خواهد شد.

اصل ۶ اصل فضل:

علاوه بر قرآن که کلام خداست ائمه‌ی معصومین نیز به این نکته توجه ویژه‌ای دارند از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ! عَفْ عَنِ مُحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا، وَ أَرْضِ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيًّا، وَ أَحْسِنْ جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَ صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ تَكُنْ عَدْلًا، كَانَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَقْوَامٌ يَجْمَعُونَ كَثِيرًا وَ يَبْنُونَ مَشِيدًا وَ يَأْمَلُونَ بَعِيدًا أَصْبَحَ جَمْعُهُمْ بُورًا وَ عَمَلُهُمْ غُرُورًا وَ مَسَاكِينُهُمْ قُبُورًا»؛ ای فرزندان آدم! از محارم، عفت خود را حفظ کنید، عابد و مطیع باشید راضی شوید به آن چه خدا داده تا به فضل خودش شما را بی نیاز کند. بهترین همسایه مسلمان برای همسایگان خود باشید، رفیق و صاحب مردم باشید.

آن طور که دوست دارید رفیق جمع می‌کنند و آرزوهای بلندی دارند و از حقیقت دورند.

که در حدیث بالا هم به اصل فضل اشاره شده است و هم به عنوان موعظه‌ای نیکو برای ارشاد انسان‌ها می‌باشد. بی نیازی افراد را در راضی شدن به آن چه خدا می‌داند.

یا وقتی از امام حسن مجتبی (ع) در مورد سداد و دوستی سؤال شد فرمود: «قِيلَ مَا السَّدَادُ؟ قَالَ: دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ» (حرانی، ص ۳۸۸) فرمود: برطرف نمودن زشتی به وسیله‌ی خوبی.

مهمتر از همه‌ی احادیث، حدیثی است که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: من عبدالله عبدالله له كل شی (تنبیه الخواطر، ص ۱۰۸، ج ۲). هر که خدا را بندگی کند خداوند همه‌ی اشیاء را بنده‌ی او می‌گرداند فضل پروردگار را ببیند که اطاعت از خدا زمینه‌ی اطاعت همه‌ی اشیاء را فراهم می‌سازد.

اصل ابراز یا منع محبت:

طبق این اصل، در جریان تربیت، خواه در برانگیختن بر انجام پاره‌ای از اعمال یا بر ترک پاره‌ای از آن‌ها باید از قدرت ناشی از پیوند محبت آمیز بهره جست، این بهره‌وری به دو گونه میسر است: یکی با بذل محبت و دیگر با حرمان (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷). به گفته‌ی استاد مطهری: تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی از دل از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است و ... (مطهری، ۱۳۵۸، ۷۱).

در واقع می‌توان گفت: محبت سر منشأ تربیت نفس‌ها و نرم شدن دل‌های سخت است.

امام حسن مجتبی (ع) روزی غلام جوانی را دیدند که ظرف غذایی در پیش دارد لقمه‌ای از آن را می‌خورد لقمه‌ای دیگر را به سگی می‌دهد که نزدیک او نشسته بود. امام مجتبی (ع) از جوان پرسیدند: «چرا چنین می‌کنی؟» پاسخ داد: «خجالت می‌کشم که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند.» حضرت مجتبی (ع) خواستند به این غلام مهربان پاداش نیک عطا فرمایند و به این جهت او را به خاطر این عمل نیک او را از مولایش خریدند و آزاد کردند و باغی را که در آن کار می‌کرد، خرید و به او بخشیدند. (مقتل الحسین علیه السلام، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۳). این داستان نمونه‌ای از محبت‌های امام حسن مجتبی (ع) است.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) به اصل محبت به دلیل تأثیرگذاری آن در فرآیند پرورش نسل جوان بیشتر توجه داشتند و به عنوان یک دستورالعمل کلی می‌فرماید: «الْقَرِيبُ مِنْ قَرْبَتِهِ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعْدَ نَسَبِهِ وَالْبَعِيدُ مِنْ بَاعِدَتِهِ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَبَ نَسَبُهُ» (حرانی، ترجمه حسن‌زاده، ص ۲۳۴). خویشتاوند کسی است که دوستی و محبت او را نزدیک کرده باشد اگر چه نژادش دور باشد و بیگانه کسی است که از دوستی و محبت به دور است گرچه نژادش نزدیک باشد.

در این روایت مهر و محبت را معیار قرابت و دوری قرار داده است که مهرورزی و محبت انسان‌های دور را به لحاظ بستگی نزدیک و فقدان محبت افراد را از هم دور می‌سازد اگر چه نسبت فامیلی نزدیکی با هم داشته باشند.

از این رفتارهای عملی و توصیه‌های گفتاری به روشی استفاده می‌شود که آن حضرت از مهر و محبت به عنوان یک اصل مفید در تربیت روحی و اخلاقی مخاطبان و متربیان بهره گرفته و به مسلمانان نیز سفارش فرموده است.

اصل عدل:

امام حسن مجتبی علیه السلام با تأسی از قرآن کریم و رسول خدا و پدر بزرگوارش به عدل توجه ویژه‌ای داشته است و در این زمینه می‌فرماید: «صَاحِبُ النَّاسِ مِثْلُ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحَبُوكَ بِهِ» (ص ۲۹۷). با مردم به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری با تو آن گونه رفتار کنند.

رفتار بر اساس عدل و قسط باعث می‌شود تا دیگران بر همین اساس با ما رفتار کنند. فردی به عنوان مربی بایست سعی در رفتار معتدل و عدل گرایانه داشته باشد تا به کسی ظلم نشود. یک انسان مسلمان بر کسی ظلم نمی‌کند و دوست ندارد بر او ظلم شود و این امر باید توسط مربی به کار گرفته شود تا مربی از آن پیروی کند.

اصل عزت:

«عزت» آن حالتی است در انسان که نمی‌گذارد مغلوب کسی گردد و شکست بخورد؛ و اصل آن از این جا گرفته شده است که می‌گویند: «ارض عزاز» یعنی زمین سخت و سفت؛ و می‌گویند «تعزز اللحم» یعنی گوشت نایاب شده است که نمی‌توان به آن دست یافت (دلشاد تهرانی، ص ۲۱۴، به نقل از المفردات، صص ۳۳۲-۳۳۳).

امام حسن مجتبی (ع) نیز در چند مورد از احادیث به اصل عزت اشاره کرده است که در زیر به بهترین نحو شرف و بزرگی افراد را منوط به تقوا و پرهیزگاری می‌داند. «التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ، وَرَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَشَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ، بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (حرانی، ترجمه حسن‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰). تقوا و پرهیزگاری سرآغاز هر توبه‌ای، و سر هر حکمتی، و شرف و بزرگی هر عملی است، و هر که از با تقوایان کامیاب گشته به وسیله‌ی تقوا کامیاب شده است.

که در این حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام دلیل کامیابی افراد (عزتمندی) افراد را تقوا دانسته است، هر عملی که بزرگ شده و سرآغاز هر توبه‌ای تقوا و پرهیزگاری دانسته است. که تقوا باعث سرفرازی، ارجمندی، آزادی و عامل اساسی عزت افراد است.

در حدیثی دیگر عبادت، اطاعت و بندگی خدا را وسیله‌ی تقرب به خدا و عزت می‌داند: اصل حدیث چنین است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ، وَ يَسُدَّهُ فِي أَمْرِهِ، وَ يَهَيِّئْ لَهُ رُشْدَهُ، وَ يَفْلَحْهُ بِحُجَّتِهِ، وَ يَبَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ يُعْطِهِ رَغْبَتَهُ، مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ، وَالشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا» (حرانی، ترجمه حسن‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

فرمود: ای بندگان خدا! عبادت و پرهیزگاری کنید و بدانید هر کس پرهیزگار باشد، خداوند موجبات رشد و رفاه او را فراهم فرماید و او را به فوز و فلاح می‌رساند و صورت او را به عملش سفید گرداند و به او عطا کند یک رغبت و میلی که پیغمبران و صدیقین و شهدا و صالحین عنایت فرموده و این بهترین رفیق برای پرهیزگاری است که در این حدیث بندگی، عبادت، اطاعت و پرهیزگاری دروازه‌ی ورود به ساحت قدس پروردگاری است که عزت از آن اوست. و هر که خواهان عزت حقیقی فلاح و رستگاری است باید آن را به وسیله‌ی اطاعت و بندگی و پرهیزگاری بجوید. خداوند از سر رحمت و محبت خویش بندگی و اطاعت خود را بر آدمیان گشوده است تا بدین وسیله به والاترین کمالات دست یابد و به فلاح و رستگاری در جهان آخرت برسد و به او رغبت و میلی که خداوند به پیغمبران و صدیقین، شهدا و صالحین عطا کرده است به او عطا کند تا به عزت و بزرگی برسد. فراتر رفتن و در گرو تقوا و مصون ماندن از لغزش و آن نیز منوط توجه به خداست. در جایی دیگر عفت باعث رسیدن به کمال نفس عفت و تقوی را موجب سعادت و تقرب می‌داند و از مردم می‌خواهد که در راه کسب عفت و پارسایی تلاش و کوشش نمایند (... و الاجمال فی الطلب من العفة ...).

اصل تعقل: این اصل، ناظر به ویژگی اندیشه ورزی و تفکر در انسان است. به کارگیری عقل و استفاده از آن تعقل نامیده می‌شود (لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۶). می‌توان گفت که هر تعقلی، تفکر است اما هر تفکری تعقل نیست، از این رو اصل تعقل بیانگر آن است که باید پویش بی وقفه‌ی فکر و اندیشه‌ی آدمی را هدایت کرد (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «عقل چیست؟» حضرت فرمود: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی، ح ۲، ص ۱۱). عقل آن چیزی است که خدای رحمان بدان پرستش شود و بهشت بدان حاصل شود.

پس می‌توان گفت عقل نوری است که در پرتو آن خداوند پرستیده می‌شود و بهشت به دست می‌آید. در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که ما را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند از جمله خداوند می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/ ۳۲) یا «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (اعراف/ ۱۶۹). این آیات با مضامین گوناگون درصدد ابراز این نکته‌اند که انسان برای تجربه اندوزی و درس گرفتن از امور مختلف و راهیابی به مقام و بارگاه الهی چاره‌ای جز تفکر و تدبر و تعقل ندارد. کشف نشانه‌های الهی، عبرت گرفتن از عاقبت و فرجام کار تبهکاران در طول تاریخ، بهره‌گیری از قصص و مثال‌هایی که خدا در قرآن متذکر شده است، آگاهی از آغاز و سرانجام خلقت (مبدأ و معاد) و همچنین پی بردن به ابراز خلقت آسمان‌ها و زمین و غیره در پرتو نور اندیشه و تعقل امکان پذیر است. آیاتی که درباره‌ی تفکر و تعقل است به نحوی بارز یا پنهان ما را به تفکر و دوری از سفاقت و هدر ندادن استعدادهای عقلانی دعوت می‌کند.

امام حسن علیه السلام با تأسی از قرآن و کلام خداوند و پیامبر گرامی اسلام برای عقل اهمیت خاصی قائل است. «بِالْعَقْلِ تُدْرَكُ الدَّارَانِ جَمِيعاً وَ مَنْ حَرَمَ مِنَ الْعَقْلِ حَرَمَهُمَا جَمِيعاً» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱). با عقل (خرد) است که دو عنصر (دو سرای) دنیا و آخرت جمیعاً دریافت می‌شود. هر که از عقل محروم شد از هر دو سرای محروم می‌شود. یعنی (می‌خواهی دنیا داشته باشی، اهل تعقل و خرد باش و آخرت را می‌خواهی را عقل میسر است و کار اصلی عقل تفکر و اندیشیدن است). عقل لازمه‌ی دوست داشتن دنیا و آخرت است.

در حدیثی دیگر استفاده از عقل و خرد را بزرگترین بی‌نیازی و جهل و نادانی را بزرگترین فقر و بینوایی می‌داند. «لَا غِنَىٰ أَكْبَرُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ مِّثْلُ الْجَهْلِ» (سپهر، ج ۲، ص ۱۷۴) هیچ بی‌نیازی بزرگتر از عقل و هیچ فقری مانند جهل نیست.

اصل ابراز یا منع محبت:

خداوند در تربیت انسان، محبت را به عنوان پیوندی محوری به کار می‌گیرد: ... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... (المائده/ ۵۴). «... پس به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند ...».

در این آیه ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می‌گوید. این نشان دهنده جهت دادن محبت مربی به دل بستگی متربی است. انسان به فطرت خود نیازمند محبت است و با هیچ چیز چون محبت نمی‌توان آدمی را متحول ساخت و او را به سوی کمال سیر داد.

به گفته‌ی استاد مطهری: تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی از دل از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است و ... (مطهری، ۱۳۵۸، ۷۱).

در واقع می‌توان گفت: محبت سر منشأ تربیت نفس‌ها و نرم شدن دل‌های سخت است.

امام حسن مجتبی (ع) روزی غلام جوانی را دیدند که ظرف غذایی در پیش دارد لقمه‌ای از آن را می‌خورد لقمه‌ای دیگر را به سگی می‌دهد که نزدیک او نشسته بود. امام مجتبی (ع) از جوان پرسیدند: «چرا چنین می‌کنی؟» پاسخ داد: «خجالت می‌کشم که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند.» حضرت مجتبی (ع) خواستند به این غلام مهربان پاداش نیک عطا فرمایند و به این جهت او را به خاطر این عمل نیک او را از

مولایش خریدند و آزاد کردند و باغی را که در آن کار می‌کرد، خرید و به او بخشیدند. (مقتل الحسین علیه السلام، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۳). این داستان نمونه‌ای از محبت‌های امام حسن مجتبی (ع) است.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) به اصل محبت به دلیل تأثیرگذاری آن در فرآیند پرورش نسل جوان بیشتر توجه داشتند و به عنوان یک دستورالعمل کلی می‌فرماید: «الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعْدَ نَسَبِهِ وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ» (حرانی، ترجمه حسن‌زاده، ص ۲۳۴). خویشاوند کسی است که دوستی و محبت او را نزدیک کرده باشد اگر چه نژادش دور باشد و بیگانه کسی است که از دوستی و محبت به دور است گرچه نژادش نزدیک باشد.

در این روایت مهر و محبت را معیار قرابت و دوری قرار داده است که مهرورزی و محبت انسان‌های دور را به لحاظ بستگی نزدیک و فقدان محبت افراد را از هم دور می‌سازد اگر چه نسبت فAMILI نزدیک با هم داشته باشند.

از این رفتارهای عملی و توصیه‌های گفتاری به روشی استفاده می‌شود که آن حضرت از مهر و محبت به عنوان یک اصل مفید در تربیت روحی و اخلاقی مخاطبان و متربیان بهره گرفته و به مسلمانان نیز سفارش فرموده است.

نتیجه‌گیری

نظام تربیتی امام حسن مجتبی علیه السلام هم به لحاظ گستردگی دامنه و هم به لحاظ عمق و ژرفایی بی‌نهایت است و مبانی، از آنچه گذشت آشکار گردید که نظام تربیتی امام حسن مجتبی علیه السلام دارای مؤلفه‌های گوناگون (مبانی، اصول و روش) است که می‌توان آن‌ها را از متون اسلامی استخراج کرد و به نظریه‌ی راهنمایی عمل دست یافت. احادیث و سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان یکی از امامان شیعه دارای مضامین تربیتی بلندی است که منبع قابل اعتمادی برای استنباط عناصر اساسی تعلیم و تربیت اسلامی است. ترویج و تبلیغ سبک زندگی، تحلیل نظام تربیتی پیشوایان دینی به عنوان قرآن ناطق و مصادیق عینی و ملموس و بهره‌گیری از احادیث و سخنان آنان علاوه بر پالایش نگرش و باورهای آدمی، می‌تواند رفتارها و سلاقی او را به سوی گزینش زندگی خوب و در زندگی روزانه‌ی خود آن‌ها را به کار گیرد و عملی سازد.

برای داشتن زندگی خوب با بینش و قرب الی الله باید با توجه به الگوهای معرفی شده در دین از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام، به اصلاح گفتار، کردار و رفتار خویش پرداخت. تنها در صورت الگو قرار دادن نظام تربیتی اسلام، امامان می‌توان سعادت دنیوی و اخروی را تضمین و حیات طیبه را رقم زد.

هدف اسلام تحقق انسان و به کمال رساندن او و حرکت به سمت تعالی است و در این وادی اسلام انسان را رها نکرده و برای تحقق هدف مذکور نیز رهنمودهای علمی ارائه نموده است. در درجه‌ی اول پیامبر اسلام (ص) خود به عنوان نمونه و الگویی برای تعلیم و تربیت اسلامی است. در درجه‌ی دوم کردار، گفتار و کلمات ائمه اطهار از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام راهنمای ما در این امر خطیر است. اگر بخواهیم جامعه‌ی اسلامی داشته باشیم که امکان رشد همه جانبه فرزندان ما در آن فراهم شود پس بایست به تحلیل نظام تربیتی اسلام از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام بپردازیم. در این پایان نامه سعی شده که نظام تربیتی امام حسن مجتبی علیه السلام که شامل مبانی، اصول و روش‌های تربیتی است ارائه شود.

امید است این پایان نامه با ارائه‌ی مبانی بنیادین، اصول و قواعد عام و همچنین روش‌های تربیتی توانسته باشد اولاً روشنگر مربیان ما باشد تا با کاربرد صحیح و به موقع آن‌ها کودکان، نوجوانان، جوانان و افراد بزرگسال را در زمینه‌ی علمی، مذهبی، اخلاقی و اجتماعی به نحو مطلوبی هدایت نماید. دوم این که توصیه‌های تربیتی ارزشمند امام حسن مجتبی علیه السلام پیش از آن که بتوان راهنمای خوبی برای مربیان غربی در جهت طرح روش‌های نو و بسط و گسترش نظریه پردازی در آن‌ها باشد بتواند روشنگر محققان تربیتی سرزمین اسلامی خودمان باشد و متخصصان تربیتی با مبنا قرار دادن توصیه‌ها، تحقیق و نظریه پردازی در جهت بسط و گسترش آن‌ها را وجهه همت خویش قرار دهند.

از بررسی‌های صورت گرفته نتیجه گرفته می‌شود که امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان امام دوم شیعه‌یان و سبط اکبر در نظام تربیتی خود از اصول خاصی استفاده می‌کرده است در برخی از احادیث از یک اصل و یا یک روش استفاده کرده است در برخی دیگر از مبانی از اصول مختلف استفاده کرده است.

منابع

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی طالب (ع)، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
۶. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۸. اسماعیل بن کثیر، البدایه والنهایه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۰. حسینی زاده، سیدعلی، سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۱. حکیم سیدمنذر و همکاران، سبطاکبر حضرت امام حسن مجتبی (ع)، ترجمه عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهلبیت، ۱۳۸۵.
۱۲. خوارزمی، الموفق، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. شیخ مفید، الجمل، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. صافی، لطف الله، پرتوی از عظمت حسین (ع)، قم: مدرسه الامام المهدی (ع)، بی تا.
۱۷. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سناباد، ۱۳۷۸.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
۲۰. عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، پژوهشکده باقر العلوم، قم: نشر معروف، ۱۳۸۵.
۲۲. قیومی، احمد، المصباح المنیر.
۲۳. کریمی، روش های مطالعه و تحقیق با تأکید بر کتابخانه، قم، مکتب القرآن، امور تربیتی آموزش و پرورش، ۱۳۷۵.
۲۴. کلینی، محمد، اصول کافی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. لسان الملك (سپهر)، میرزامحمدتقی، ناسخ التواریخ، تهران، کتابچی، ۱۳۷۹.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. محمد، الراغب، المفردات فی غرایب القرآن، تحقیق عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۳۰. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۳۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۳۲. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۱.
۳۳. نوری، میرزا، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.